

معیار شناسی مثلّیت در آیات تحدّی قرآن

فتح الله نجارزادگان

استاد گروه علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران

najarzadegan@ut.ac.ir

محمد مهدی شاهمرادی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران

shahmoradi.mohamad@gmail.com

چکیده

تحدّی قرآن شامل صورت و محتوا، به خدایی بودن آن ناظر است و مثلّیت در آیات تحدّی یعنی هم‌عیاری و هم‌وزنی با آیات قرآن در آنچه آورده می‌شود.

در همانند آوری قرآن عنصر زاویه دید مشرکان (و نیز همه مخاطبان) نسبت به قرآن دخالت دارد و نمی‌توان ادّعی همانند آوری از قرآن را فارغ از شرایط نزول و دیدگاه مخاطبان آن معنا کرد.

به نظر می‌رسد در میان معیارهای چهارگانه مثلّیت از «هدایت بخشی»، «نظم نو و محتوای بدیع»، «نظام مندی» و «تأثیر گذاری»، مهم‌ترین معیار، «نظم نو و محتوای بدیع قرآن» است که از وصف «حدیث» برای قرآن استفاده می‌شود و به نوآوری های این کتاب در قالب و محتوا اشاره دارد و احتمالاً مدّ نظر علمای بلاغت و متکلمان نیز بوده که به جنبه بلاغی قرآن عطف توجه بیشتری داشته‌اند. اگر ابداعی در قرآن نباشد، تحدّی به آن بی معنا است.

تقلید در مدلول و محتوای قرآن و همچنین تقلید از قالب کلمات قرآن در پاسخ به تحدّی قرآن، بی‌خبری و بی‌اطلاعی از اصول معارضه است که مخالفان قرآن با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآن و تغییر برخی از الفاظ آن و همچنین سرقت از قرآن، به خیال خود به مبارزه طلبی قرآن پاسخ گفته و مثل آن را آورده‌اند.

کلید واژه‌ها: تحدّی، مثلّیت، نظم نو، محتوای بدیع، تقلید

طرح مسئله

قرآن برای اثبات خدایی بودن خود و در نتیجه: نبوت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - تحدی (دعوت به رقابت در همانندآوری) کرده و در برخی از آیات، از مخالفان خواسته است تا متنی «مثل» قرآن بیاورند. منظور و مقصود از «مثل» چیست و معیار و میزان داوری برای آن چگونه است؟

آیا سوره هایی که مخالفان قرآن با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآنی و تغییر برخی از الفاظ آن ساخته اند، مثل قرآن است؟

منظور از متنی که «مثل» قرآن باشد، چیست؟ با کدام معیار و میزان روشن می توان حکم کرد متنی که مخالفان ارائه کرده اند، «مثل» قرآن هست یا نیست؟

مقدمه

معنای تحدی: ریشه تحدی در لغت از «حدو، حداء و حدی» گرفته شده، حدی بالمکان حداً یعنی در آن مکان ماندگار گشته و جابه جا نشد (ابن منظور، ریشه حدی).

حدی الشیء و تحداه تحدیه و تحدیاً: عمداً آن کار را انجام داد. تحدیت فلاناً: با او مسابقه گذاشتم و بر او پیروز گشتم. حدیا به معنای دعوت به مسابقه است (جوهری، ۲۳۱۰/۶؛ الخوری الشرتونی اللبنانی، ۱/۱۷۳). تحداه: آن را قصد کرد. تحدی: برابری کردن در کاری و دعوت نمودن دشمن و پیروزی بر او است (صفی پور، ۱/۲۳۰).

در فرهنگ لغت فارسی نیز تحدی به معنای قصد و آهنگ چیزی کردن، برابر کردن در کاری و پیش خواندن خصم و غلبه جستن بر او، درخواست از کسی برای رقابت بر کاری تا عجز او ظاهر شود و برابری کردن در نبرد، از کسی درخواست برابری کردن، معارضه کردن و پیش خواندن خصم و غلبه بر او آمده است (دهخدا، ۴/۵۶۶۰).

حاصل اینکه در معنای «تحدی» نوعی دعوت و درخواست نهفته است که هدف از آن آشکار نمودن عجز و ناتوانی رقیب و طرف مقابل یا دشمن است. از این رو کسی که در میدان نبرد مبارز می طلبد، تحدی می کند چون می داند بر دشمن غلبه می کند یا کسی که دیگران را به رقابت دعوت می کند نیز از همین قبیل است. لذا گاه از تحدی به مبارزه طلبی، هم‌آورد جویی، معارضه طلبی، دعوت به مقابله به مثل تعبیر می شود.

تحدی در قرآن : در قرآن واژه تحدی به کار نرفته است اما قرآن برای اثبات عجز و ناتوانی بشر از آوردن مانند آن از همین روش استفاده و دیگران را به مبارزه و همانندآوری دعوت کرده است.

بنا به نقل برخی از محققین تا اوایل قرن سوم هجری اصطلاح تحدی با اعجاز توأم بود ولی در اواخر آن، اصطلاح فنی تری بنام «تقلید ناپذیری معجزه گون قرآن» بر زبان قرآن پژوهان جاری شد (عیسی جی، ۳۴۸).

از زمانی که قرآن کریم بر پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله- نازل شد، مخالفت با این کتاب آسمانی هم آغاز شد. قرآن کریم هم بارها مخالفانش را به مبارزه طلبید و همه از آوردن مثل قرآن و حتی سوره‌ای مثل قرآن ناتوان ماندند.

به تصریح قرآن کریم این (قرآن) کتابی است برای همیشه تاریخ « وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ » (الانعام/۱۹). پس معجزه بودن قرآن نیز برای تمام انسانها و تمام زبانهاست.

آیاتی هم که به صراحت مردم را به مبارزه طلبیده و به اصطلاح تحدی نموده است از حیث شمول افرادی و زمانی، تمام انسانها بلکه همه ی جنیان را در هر عصر و زمانی به مبارزه طلبیده است چه اینکه از حیث شمول مورد تحدی به رغم وحدت سیاق، در برخی از آیات به آوردن یک سوره و در برخی به ده سوره و برخی نیز به کل قرآن تحدی کرده است. قرآن می فرماید:

۱- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس/۳۸)

به تعبیر علامه طباطبایی، به دلیل اطلاق « مَنْ اسْتَطَعْتُمْ » که شامل افرادی که کلام عربی را نمی دانند و به نظم و بلاغت آن آشنایی ندارند روشن است که جهت تحدی چیزی است که غیر عرب نیز بدان آشناست (طباطبایی، ۱۶۲/۱۰).

۲- « وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (البقره/۲۳)

۳- « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (هود/۱۳)

۴- « قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا » (الاسرا/۸۸)

۵- « فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ » (الطور/۳۴)

قرآن کریم در حالی مخاطبان خود را به مبارزه طلبیده است که بین آنها در زمان پیامبر -صلی الله علیه و آله- کسانی بودند که در سخنوری و ادبیات و شعر، سرآمد روزگار خود بودند (رک: کارل برولکمان، ۱/۴۱-۶۶) و سابقه کهنی از تحدی و معارضه طلبی داشتند (صادق رافعی، ۱۶۹). علی رغم این واقعیت که معارضه با قرآن در پاسخ تحدی هرگز به موفقیت نینجامیده و با وجود چنین سخنوران و ادیبانی هرگز کسی نتوانسته است در مقابل این کتاب عرض اندام کند، عدّه ای از دشمنان همواره در تلاش بوده تا چنین وانمود کنند که این دعوت در طول تاریخ (از عصر رسالت و پس از آن) از سوی عدّه ای اجابت شده و کلماتی را به عنوان معارضه با قرآن ارائه کرده اند (رک: خطیب، ۴۹۴-۴۹۶) اما چیزی قابل ذکر از آنان برجای نمانده است. افزون بر آن در تاریخ اسلام تلاشهایی از این قبیل وجود داشته و به افراد خاصی نسبت داده شده است اما در این نسبت ها تردید فراوان یافت می شود^۱، گذشته از اینکه این کلمات بیشتر به شوخی و طنز شباهت دارند تا همانندی با قرآن. با این اوصاف به این رخداد می توان با نگاهی دیگر نگریست و به جای آنکه محتوای سوره های ساختگی را با سوره های قرآن مقایسه کرد، به معیار شناسی « مثل » پرداخت و با این معیارها، داوری درست را نمایان ساخت.

^۱- مانند نسبتی که به منتبّی و ابن مقفّع داده اند، رک: مأمون بن محیی الدین الجنان، ابن المقفّع حیات و آثاره .

۱- معنای «مثل»

در فرهنگ ها « مثل » به معنای مانند، نظیر و شبیه است (ابن منظور، ۲۱/۱۳ ؛ طریحی، ۴۷۰/۵ ؛ مصطفوی، ۲۳/۱۱ ؛ قرشی، ۲۳۳/۶) و کلمه ایست برای تسویه و برابری. در بیان تفاوت میان همانندی و برابری گفته اند: برابری بین دو چیز برقرار می شود که یا در جنس مختلفند و یا هم جنس باشند. چون برابری یعنی در مقدار با هم یکسانند ولی همانندی فقط در مورد دو هم جنس صادق است مثل اینکه می گویند رنگ آن مانند رنگ این است، طعم آن مانند طعم این است و ...

وقتی به نحو مطلق می گویند این مانند آن است بدین معناست که هر کدام می تواند جایگزین دیگری شود ولی اگر مقید شود مثل اینکه بگویند این در فلان ویژگی مانند آن است، تنها در همان ویژگی با هم برابر خواهند بود (ابن منظور، ۲۱/۱۳).

این واژه حدوداً هفتاد و پنج بار در قرآن تکرار شده که چهل و چهار موردش با ضمیر به کار رفته است. از جمله موارد کاربردش در آیات تحدی است که در تمامی آیات یادشده آمده است.

با توجه به معنایی که از آن نقل شد وقتی خداوند به طور مطلق می فرماید: مثل قرآن یا مثل سوره ای از قرآن را بیاورید منظور این است که چیزی بیاورید که همه خصوصیات و ویژگی های قرآن یا یک سوره از قرآن را داشته باشد (طباطبایی، ۶۵/۱۰). به بیانی دیگر مثلثت یعنی هم سنگی و هم وزنی آنچه که آورده می شود با آیات قرآن. ظهور تحدی به «مثل قرآن» همه جنبه های ویژه قرآن یا دست کم همه ویژگی های آشکارتر آن را شامل می شود.

تفاوت شبه و مثل : شبه در آنچه که مشاهده می شود استعمال می شود (مطلق مشابهت چه کلی و چه جزئی) مثلاً می گویند این سیاهی شبه آن سیاهی است ولی گفته نمی شود این قدرت شبه آن قدرت است اما کلمه مثل در این موارد هم استعمال می شود (رک: مصطفوی، همان).

تفاوت شکل و مثل : شکل، مشابهت در صفات ظاهری است و فقط در صور (صورتها) استعمال می شود اما اصل واحد در ماده مثل، مساوات و برابری (مشابهت تام) چیزی با چیز دیگر است. (رک: همان).

تفاوت کاف تشبیه و مثل : تشبیه با کاف، تشبیه بعضی از صفات را با بعض دیگر افاده می کند اما مثل، تشبیه بعضی از ذوات را به بعض دیگر افاده می کند و وقتی گفته می شود هو مثله علی الاطلاق یعنی اینکه می تواند سدّ مسد آن قرار گیرد (رک: همان).

۲- مثل در آیات تحدی

کلمه «مثله» در همه آیات پنجگانه یاد شده وجود دارد با این تفاوت که در چهار آیه (یونس/۳۸، هود/۱۳، الاسراء/۸۸، طور/۳۴) ضمیر به «قرآن» باز می گردد (طباطبایی، ۶۴/۱۰ ؛ سیوطی، ۲۸۷/۵ ؛ قرطبی، ۷۳/۱۷). ولی در آیه ۲۳ سوره بقره (من مثله)، گذشته از اینکه این کلمه با حرف «من» همراه است، مفسرین درباره مرجع ضمیر آن نیز دو دیدگاه متفاوت دارند. عدّه ای معتقدند ضمیر، به «ما» در «مما نزلنا» باز می گردد که منزل، همان قرآن خواهد بود (طوسی، ۱۰۴/۱ ؛ فخر رازی، ۱۰۹/۲ ؛ طبرسی، ۱۵۷/۱ ؛ فاضل لنکرانی، ۴۰) و گروهی ضمیر را به «عبدنا» باز می گردانند؛ در نتیجه چون منظور از عبدنا همان -پیامبر صلی الله علیه و آله- است بنابراین معنایش این است که سوره ای بیاورید که از شخصی باشد که دارای ویژگی های پیامبر -صلی الله علیه و آله- (امّی و درس نخونده و ...) است (رشید رضا، ۱۹۲/۱ ؛ مصباح یزدی، ۱۷۷ - ۱۷۸). عدّه ای از مفسرین هم هر دو دیدگاه را بدون هیچ اظهار نظری ذکر کرده اند. برخی نیز گفته اند چون قرآن دارای وجوه متعدّد است، حمل بر همه وجوه صحیح است (فیض کاشانی، ۱۰۲/۱).

اما به نظر برخی دیدگاه گروه اول (مرجع ضمیر قرآن است) به صواب نزدیک تر است زیرا:

۱- بازگشت ضمیر به «ما نزلنا» موجب می شود تا این آیه با سایر آیات تحدی بویژه آیه ۳۸ یونس مطابق و هماهنگ شود.

۲- ظاهر آیه شریفه با ارجاع ضمیر به قرآن مناسبت بیشتری دارد، چرا که محور شكّ کفار در این آیه در اثبات خدایی بودن قرآن بوده نه در مورد پیامبر -صلی الله علیه و آله-

۳- با توجه به اینکه محور بحث در آیه قرآن منزل است از این رو لازم است ضمیر هم به همان چیزی که محور بحث آیه است بازگردد.

۴- اگر مرجع ضمیر قرآن باشد، به صورت عمومی مقتضی ناتوانی معارضه کننده است اعم از اینکه یک نفر باشد یا گروهی، امی باشد یا غیر امی، ولی اگر ضمیر به محمد -صلی الله علیه و آله- بازگردد، مقتضای آیه خاص شده و فقط تحدی را در یک نفر و آن هم امی و درس نخوانده منحصر می کند و بدیهی است که اعجاز به گونه نخست (عمومی) قوی تر خواهد بود (رک: فخر رازی، ۱۰۹/۲؛ طوسی، ۱۰۴/۱؛ طبرسی، ۱۵۸/۱؛ فاضل لنکرانی، ۴۰-۴۱).

۵- در روایات وارده در ذیل آیات یاد شده، کلماتی وجود دارد که این دیدگاه را تأیید می کند (حسینی بحرانی، ۶۸/۱-۶۹).

برخی معتقدند که مقصود از مثل، نظیر قرآن در فصاحت و بلاغت است (طبرسی، ۲۲۲/۵؛ ابن عاشور، ۶۶/۲۷؛ طوسی، ۴۱۴/۸) و بعضی دیگر همچون علامه طباطبایی می گویند در آیات، بر اختصاص تحدی به فصاحت و بلاغت، دلیلی نداریم چون قرآن در پاره ای از آیات، مخالفان را به تحدی فرا خوانده و می فرماید: «... وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (هود/۱۳) از هر کس که می خواهید یاری جویند، عنوان «هرکس» غیر عرب را نیز که به زبان عربی آشنا نیست و فصاحت و بلاغت را نمی شناسد، شامل می شود. در آیه دیگر فرمود: «بگو اگر انس و جن گرد آیند» (الاسرا/ ۸۸) به جای آنکه بفرماید: «اگر همه عرب ها گرد آیند» و در آیه ۸۲ سوره نساء، نبودن اختلاف در قرآن را نشانه الهی بودن آن دانسته است در حالی که بیشتر اختلاف ها و تضاد ها به معانی و مفاهیم مربوط است و به فصاحت و بلاغت ارتباطی ندارد. بنابراین، آیات عام بوده و هم شامل صورت و هم محتوای قرآن (هر دو) می شود (طباطبایی، ۶۴/۱۰-۶۶). با توجه به آنچه در تعریف مثل گذشت معنای دوم مناسب تر به نظر می رسد.

برای شناخت معنای مثلیت در تحدی قرآن دو راه وجود دارد. یا باید به معجزه سایر انبیاء نیز نظر افکند. برای نمونه عصای حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام که تحدی فرمود که مانند آن را بیاورند، ساحران هم تلاش کردند. طبق آیات قرآن می خواستند همانند عصای موسی بیاورند: «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ...» و بالاخره «فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ» (طه/ ۵۸-۶۶) آنان نیز عصاها را انداختند تا مثل عصای موسی را آورده باشند بلکه شاید گامی بالاتر، ریسمان هایشان را آوردند تا معجزه موسی را ابطال کنند.

ریسمان هایی که هرگز ریسمان های دیگر و نیز عصای حضرت موسی را ابطال نکرد بلکه مقهور معجزه شد و حقیقت را دریافتند.

راه دیگر برای شناخت مثلثیت، قضاوت عرف است. به این معنا که عرف چه چیزی را همانند چیزی دیگر می داند؟ مثلاً اگر حافظ بگوید: همانند دیوان من یا همانند ده غزل یا یک غزل از غزل های مرا بیاورید و کسی غزلی در شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) همانند غزل حافظ بسراید در عین حال از سبک حافظ گزیده برداری و تقلید کند هرچند فرض کنیم همان رسایی و شیوایی و اثر گذاری و... را در غزل خود داشته باشد عرفاً (عرف مردم) می گویند وی مثل غزل حافظ آورده است یا آنکه می گویند: چون تحدی، مقام رقابت است نه رفاقت، تقلید از سبک حافظ روا نیست. بر این اساس که چون حافظ خود دارای سبک ابتکاری است، شما هم باید از همه ابعاد مانند غزل حافظ بیاورید که یکی از ابعاد غزل های وی نوآوری او در سبک است. پس شما هم باید سبکی ابتکاری داشته باشید. به عبارت دیگر می گویند: شما مثل غزل حافظ را نیاورده اید چون سبک غزل های حافظ ابتکاری است، نو و بدیع است اما شما نوآوری ندارید. چون اگر حافظ ابتکاری نداشت، نوآوری و بدیعی در شعرش نداشت، نمی توانست تحدی کند بلکه همانند غزل های پیش از خود بود.

البته ممکن است کسی از مواد و سبک حافظ تقلید کند اما آن قدر در اثر خود از خلق کلمات و چینش ها ابتکار به خرج بدهد که عرفاً آنرا محصول خود شخص بدانند نه سرقت از حافظ. اما آنچه تاکنون درباره قرآن می شناسیم آن قدر از مواد، کلمات و ساختار قرآن در تحدی استفاده کرده اند که عرفاً آن را محصول فکری همآورد طلب به شمار نمی آورند.

پس برای درک معیارهای شناخت همانندی در معجزه قرآن می توان آنرا با دیوان حافظ مقایسه کرد. همان گونه که قرآن به کل خود تحدی کرده، تحدی به کل دیوان حافظ؛ و یا به ده سوره مانند ده غزل؛ یا یک سوره مانند یک غزل؛ سپس ملاحظه کرد اگر کسی یک سوره مانند قرآن بیاورد اما از سبک قرآن که بدیع است و نه به شعر می ماند و نه به رجز و یا خطبه و... تقلید کند و سوره ای مثل قرآن بسازد، در قضاوت خردمندان گفته می شود مثل آن را نیاورده است. در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

از زاویه دیگری نیز می توان به این بحث نگریست و به این واقعیت توجه کرد که هیچ کس به تحدی قرآن بر نمی خیزد جز اینکه قرآن را ساخته پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- می داند و این پیش فرض را بر خود مسلم گرفته است و در پی آن، سمت پیامبری را برای حضرت انکار می کند. آنچه مشرکان عرب درباره قرآن می پنداشتند یا اضغاث احلام بود یا شعر یا افترا (الانبیاء / ۵) یا سحر (النمل / ۱۳ ؛ الاحقاف / ۷ ؛ ...) یا قول کاهن (الحاقه / ۴۲) یا قول مجنون (الذاریات / ۳۹ ؛ ...) و یا یعلّمه بشر (النحل / ۱۰۳). شاید بتوان گفت اینکه فرمود مثل قرآن را بیاورید به این معناست که قرآنی بیاورید بدان صورتی که این قرآن در نظر شماست. اگر در نظر شما شعر است همانند آن را از شاعر بیاورید، اگر در نظر شما سحر است همانند آن را از ساحر بیاورید، اگر در نظر شما قول مجنون است همانند آنرا از مجنونی بیاورید، اگر در نظر شما قول کاهن است همانند آنرا از کاهنی بیاورید و همانند ساحران زمان موسی -علیه السلام- که عصا را سحر می دانستند و بنا داشتند سحری همانند آن بیاورند « فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ... » (طه / ۵۸) خلاصه در همانند آوری قرآن، عنصر زاویه دید مشرکان (و نیز همه ی مخاطبان) نسبت به قرآن دخالت داشته باشد زیرا نمی توانیم ادّعی همانند آوری از ناحیه قرآن را فارغ از شرایط نزول و دیدگاه مخاطبان آن معنا کنیم. شاید ضمیر مثله در آیه « وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ... » (البقره / ۲۳) به همین نکته اشاره دارد و یا دست کم از آنان می خواهد شما که به اُمّی بودن وی واقفید و می گوید « يُعَلِّمُهُ بَشَرًا »، شما هم مثل این کتاب را از فردی اُمّی که بشری به وی این معارف را آموزش دهد، بیاورید. بالاخره قرآن تمام این پندارهای خرد سوز را حکیمانه زدود.

۳- معیارهای مثلّیت در تحدی به قرآن

به نظر می رسد در میان معیارهای اثباتی مثلّیت، چهار معیار اهمّیت ویژه دارد که عبارتند از:

۳-۱: **هدایت بخشی**: هدف از رسالت پیامبر خاتم -صلی الله علیه و آله- و نزول قرآن، عرضه طرحی نو در باور، اندیشه و رفتار برای کمال انسانی است. از این رو هم‌اورد طلبی از حیث معارف هدایتگر با مدّعی متناسب خواهد بود. مثلاً در آیه ۴۲ یس خداوند می فرماید: « وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ » که

یکی از معیارها مثلثیت در هدف است. یعنی آنچه که برای ایشان آفریدیم، همان کاری را می کند که کشتی ها می کنند؛ یعنی آنان را به مقصد می رساند. شاید ابعاد دیگری از «مثل» در این آیه مدنظر باشد.

قرآن، تورات را مثل خود می داند و می فرماید: « وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ » (الاحقاف/۱۰). حداقل چیزی که می توان برای مثلثیت قرآن با تورات بیان کرد هدایتگری و از سوی خدا بودن آنهاست. همان گونه که در آیات دیگر خطاب به مشرکانی که تورات و قرآن هر دو را سحر و فسون می دانستند که یک دیگر را تأیید می کنند فرمود « قُلْ فَاتُوا بِكِتَابِ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ » (القصص / ۴۸-۴۹). چون مخاطب این آیه افرادی هستند که این حقیقت را پذیرفته اند که باید از جانب خداوند کتابی هدایتگر در میان مردم باشد، بر این اساس فرمود: کتابی از جانب خدا بیاورید که هدایت آفرین تر باشد.

حاصل، مثل قرآن، آوردن کلامی است که حامل معارف هدایتگر و حکمت آمیزی هم سنگ و هم وزن دانش های قرآن باشد و هدف از قرآن را برآورده کند.

۳-۲: نظم نو و محتوای بدیع: قرآن در ساختار و محتوا بدیع و تازه است. شاید تعبیر به «حدیث» درباره ی قرآن (الطور/۳۴)، به نوآوری های این کتاب در قالب و محتوا اشاره دارد. راغب اصفهانی، اعجاز قرآن را در همین نوآوری در قالب می داند و سپس در این باره می نویسد: « فَاذًا بِالنَّظْمِ الْمَخْصُوصِ صَارَ الْقُرْآنُ قُرْآنًا إِنَّ الْأَعْجَازَ الْمُخْتَصَّ بِالْقُرْآنِ مُتَعَلِّقٌ بِالنَّظْمِ الْمَخْصُوصِ: قرآن به دلیل ساختار خاص خود، قرآن شد و اعجاز آن به همین ساختار ویژه پیوند دارد» (به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، مرکز الثقافه و المعارف القرانیه، ۲/ ۴۳۲). نویسنده «بیان الفرقان» نیز به نقل از استاد خود می گوید: «حدیث» بودن قرآن که در آیات متعدّد مطرح شده و در آیه « فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ » (الطور/۳۴) موضوع تحدی قرار گرفته، تأکید این نکته است که تحدی به علوم و معارفی جدید و غیر معهود است که با دانش های بشر تفاوت بنیادین دارد (قزوینی، ۱۹۹-۲۰۰). ضمن آنکه در قالب نیز با آن چیزهایی که عرب می شناخت، متفاوت بود. این حقیقتی بود که ولید بن مغیره به آن اذعان داشت؛ چون برای تحدی با قرآن وارد معرکه شد و چنین گفت: « هیچ یک از شماها به اندازه من به اشعار و قصاید

عرب آشنا نیستید. کسی در شناخت رموز فصاحت و بلاغت و فنون شعر از من داناتر نیست. من به هرگونه شعر و اشعار جن آشنایی کامل دارم. به خدا سوگند آنچه را (محمد) می گوید به هیچ یک از اینها شباهت ندارد. و به خدا سوگند گفتارش دارای حلاوت و شیرینی خاصی است که هر سخنی را در هم می شکند و بر تمام سخنان برتری دارد و هیچ سخنی از آن برتر نیست» (طبری، ۲۹/ ۹۸).

برای روشن تر شدن این معیار، این مثال راهگشاست: فرض کنیم سعدی شاعر قرن هفتم که شعر او در آن قرن در سبک و محتوا بدیع است، تحدی می کرد و می گفت: هر کس می تواند، مثل اشعار من بیاورد. در برابر این هموارد طلبی، شعری که پس از سعدی آمدند، چون یا از خود سعدی در قالب و محتوا تقلید کردند و یا قالب و محتوایی داشتند که فروتر از بوستان و گلستان بود، نمی توانند خود را هموارد سعدی بدانند. اما پس از یک قرن یعنی در قرن هشتم لسان الغیب حافظ ظهور کرد که اشعارش اگر نگوئیم بهتر، دست کم هم وزن و هم سنگ اشعار سعدی بود. حافظ با نوآوری در محتوا و همچنین در سبک تحدی فرضی سعدی را اجابت کرد. اگر برای پاسخ به تحدی قرآن همان نمونه کاری انجام گیرد که اشعار حافظ در برابر اشعار سعدی پس از یک قرن صورت گرفت، این معیار در مثلیتِ تحدی قرآن را رعایت کرده است؛ اما تا به حال هیچ کسی در معارضه با قرآن چنین کاری را نکرده چون همواره از سبک و محتوای قرآن تقلید کرده است.

۳-۳: نظام مندی، هماهنگی و اختلاف نداشتن: قرآن می فرماید: « وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا » (النساء/ ۸۲). حداقل تحدی قرآن به یک سوره است (نک: سوره یونس/ ۳۸). یک سوره قرآن، یک قطعه کامل است اما با کل قرآن از نظر سبک و هدف و خطّ مشی ها و ... قرآن هماهنگ است و در آن اختلافی نیست مانند یک غزل حافظ که با کل دیوان و غزلیات، همین هماهنگی را دارد. اگر کسی بخواهد همانند یک غزل از غزل های حافظ را بسراید باید این هماهنگی را در نظر گیرد. نمونه دیگر مانند کسی است که بخواهد مثل قطعه ای از قطعات یک ماشین را بسازد، باید این قطعه با کل قطعات ماشین همخوان باشد و آن هدفی که برای این قطعه در نظر گرفته شده و همچنین هدف کلی از ساخت این ماشین را برآورده کند. در این صورت است که این قطعه در قضاوت عرف، مثل آن

نامیده می شود؛ و آلا عرف، آن غزل یا آن قطعه را مثل غزل و قطعه ی اصلی نمی داند. پس یکی از معیارها برای مثلّیت در همانند آوری، هماهنگی و اختلاف نداشتن و همچنین نظام مندی است.

نظام مندی قرآن به این معناست که قرآن یک پیکره ی به هم پیوسته است که تمام اجزای آن در جای خود، با هدف هدایتگریش گره خورده به گونه ای که هر نوع آسیبی، به این هدف اخلال می رساند. تا آنجا که گاهی برداشتن یک قطعه از یک آیه مانند « ... لیس کمثلہ شیء...» (الشوری/۱۱) که نقش کلیدی در تبیین آیات خداشناسی دارد و یا حتی یک حرف از آیه ای، معنای آیه را به کلی تغییر می دهد. مانند آنچه که درباره آیه شریفه « وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ ... » (التوبه/۱۰۰) گفته شده که برخی می خواستند کلمه «واو» در « وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ » را بردارند تا جمله وصفیه برای « الانصار» شود و در پی آن موقعیتی ممتاز برای مهاجران پدید آید و انصار تا موقعی که از آنان پیروی می کنند از رحمت و رضوان الهی برخوردار باشند(فخر رازی، ۱۳۰/۱۶ ؛ زمخشری، ۳۰۴/۲).

بنابراین ممکن است برای نمونه یکی از بیت های غزلی از غزل های دیوان حافظ را برداریم یا تغییر دهیم به گونه ای که تناسب، زیبایی، ساختار و نیز دقت محتوایی آن دگرگون شود و شاید هم نمایان باشد اما بر کلّ دیوان اثری نداشته باشد لیکن درباره قرآن چنین نیست. چه بسا اگر یک آیه حذف شود یا تغییر یابد، بر کلّ پیکره قرآن رخنه وارد می کند و به جای آنکه هدایتگر باشد، گمراه می کند. چون قرآن یک پیکره به هم پیوسته است که تمام اجزای آن در جای خود، با هدف هدایتگری اش پیوند دارد، به گونه ای که هر نوع آسیبی به این هدف اخلال می رساند.

حاصل آنکه اگر کسی می خواهد همانند سوره ای از سوره های قرآن را بیاورد، باید توجه کند که افزون بر انسجام محتوایی در درون آن سوره، باید تعالیم آن با کلّ سازمان قرآن به عنوان پیکره به هم پیوسته، همخوان باشد و آلا مثل قرآن را نیاورده است. شاید به همین روست که گفته شده نظام مندی آیات وحی

و هماهنگی در معارف آن بسی فراتر از « وحدت موضوعی » است که به عنوان شرط تحدّی در برخی از شعر شاعران به چشم می خورد.^۱

۳-۴: اثرگذاری و تحوّل آفرینی: قرآن کریم از جهت آهنگ و طنین همراه با محتوای نغز فطرت پسند، بر افراد مختلف اثر فراوانی داشته و داستان های فراوانی در این مورد نقل شده است (فولادوند، ۴۱۰). تأثیر و تحوّل که قرآن بر افراد و همچنین جامعه زمان پیامبر گذاشت یکی از ویژگی های بسیار مهم قرآن است. در تاریخ آمده، عربی از اعراب پس از شنیدن آیه « **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ...** » (النحل/۹۰) آن را معجزه دانست و بدان ایمان آورد (عرجون، ۱۷۲). پس در تحدّی با قرآن، نباید مثل قرآن از نظر اثرگذاری و تحوّل آفرینی غافل بود.

با معیار هایی که گفته شد می توان ادعاهای تحدّی با قرآن را محک زد. از جمله تلاشهایی که در جهت پاسخ به تحدّی قرآن انجام شده اقدام خصمانه ای است که با انتشار کلماتی که بخش اعظم آن جمله

^۱ - برای نمونه نابغه ذبیانی که یکی از سرایندگان معلقات سبعه بوده در اشعار معروفش که از نعمان پوزش می طلبد، شب خود را بدین گونه توصیف می کند:

کلینی لهمّ یا امیمه ناصب	و لیل اقاویه بطیء الکواکب
تطاول حتی قلت لیس بمنقض	ولیس الّذی یرعی النّجوم بأیب
و یصدر اراح اللیل عازب همّه	تضاعف فیهِ الحزن من کل جانب (سبحانی، ۳/۳۵۶)

این شعر بویژه جمله «یصدر اراح اللیل عازب همّه» در نهایت نیکویی است و در بیان شکوایه ای که از اندوه خود و طولانی بودن شبش دارد، کلامی بلیغ است؛ لذا گفته شده پیش از او، قصیده ای به این زیبایی سروده نشده است (ر.ک: همان). اما امریء القیس در همین موضوع شعر می سراید:

و لیل کومج البحر ارحی سدوله	علیّ بانواع الهموم لیبتلی
فقلت له لما تمطی بصلبه	و أردف اعجاز و ناء بکلکل
ألا ایها اللیل الطویل الا انجلی	بصبح و ما الاصبح منک مأمثل
فیا لک من لیل کأن نجومه	بکل مغار الفتل شدت بیذبل (ر.ک: روزنی و دیگرا، ۲۱).

(چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک و دمان که دامن قیرگون خود بر سر من فرو کشید و خواست تا صبرم بیازماید و هنگامی که درازی اش از حد بگذشت و آغاز و انجامش را فاصله ای عظیم پدید آمد فریاد زدم هان ای شبِ دیرنده بامدادی از تیرگی شامگاهی خوش تر نیست. شگفتا از شبی که گویی اختراش را با ریسمانهای تافته بر صخره های کوه یذبل بسته اند. گویی ثریا در قرارگاه خود با ریسمانهای کتان از صخره های سخت آویخته بود) (آیتی، ۱۶).

هرچند کلمات نابغه از جذابیّت و شیرینی خاصی برخوردار است اما امریء القیس همان مطلب را خوب پرورش داده و از تشبیهات نیکو و معانی بدیهی استفاده کرده که هیچ یک از اینها در کلام نابغه یافت نمی شود.

این نمونه ای از معارضه بود که هر دوشعر در یک موضوع است و می توان یکی را بر دیگری برتری داد (ر.ک: سبحانی، ۳/۳۵۷)

های سرقت شده از خود آیات قرآن است، به همراه یک رشته جملات به هم متصل که با تقلید از قرآن در مدلول و محتوا و در قالب کلمات ساخته شده اند.

بنابراین سرقت و تقلید غیر از معارضه معقول است که به رسوایی شخص می افزاید. هرگاه بنا به فرض، معارضه ای صورت پذیرد اما از عبارات پدیده مدعی اعجاز سرقت کرده باشد معلوم است که نمی توان نام همانند آوری را بر آن نهاد. بلکه گاهی این سرقت چنان رسوایی به بار می آورد که جایی برای توجیه آن باقی نمی ماند. مانند کتاب «الفرقان الحق» (the true furqan) که نویسنده آن با الگوبرداری از سبک و سیاق آیات الهی و تحریف کلمات سعی کرده است آیات را طبق عقاید خویش بازنویسی کند؛ مثلاً در سوره خاتم، آیه ۱۲ چنین نوشته: «یا ایها الذین آمنوا من عبادنا ها أنتم أولاء تحبون الذین یعادونکم، و هم لا یحبونکم...» که تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» را از قرآن کریم سرقت کرده و با آن آیات موهومی از جمله آیه ذکر شده را ساخته است، غافل از اینکه این تعبیر یک اصطلاح خاص قرآن و به افرادی اشاره دارد که به خدا، رسول و معاد و قرآن و ... ایمان آورده اند و نمی توان آن را درباره افرادی به کار برد که مخاطبان فرقان الحقانند و از این حد نصاب از باورمندی فارغند.

شاید بتوان سر ناتوانی بشر برای مبارزه با قرآن را دست نیافتنی بودن علم الهی برای بشر دانست؛ زیرا قرآن به علم الهی نازل شده است.^۱

^۱. «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (اعراف / ۵۲)؛ «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ» (بقره / ۲۵۵)؛ «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ» (طه / ۱۱۰).

نتیجه گیری

هرچند قرآن کریم به روشنی تحدی و به مبارزه طلبی دعوت کرده و فرمود مثل قرآن یا ده سوره یا یک سوره بیاورید، اما چون معیار «مثل» را به صراحت بیان نکرده، باید به سایر آیات و معجزات انبیا و نیز قضاوت عرف مراجعه کرد. در این باره زاویه دید مخالفان قرآن در امر تحدی چشمگیر است. برای کشف معیارهای مثلیت می توان با بررسی آیات قرآن، آنها را به دست آورد و ادعاهای تحدی با قرآن را سنجید. اولین معیار، مثلیت در هدف است که هدایت بخشی، اصلی ترین هدف قرآن به شمار می آید. معیار دوّم، نظم نو و محتوای بدیع قرآن است که از وصف « حدیث » درباره قرآن فهمیده می شود و به نوآوری های این کتاب در قالب و محتوا اشاره دارد. نظام مندی، هماهنگی و اختلاف نداشتن معیار سومی برای همانندی است. پیکره به هم پیوسته قرآن با هدف هدایتگری آن گره خورده و به گونه ای که هر نوع آسیبی، به این هدف نیز اخلال می رساند. چهارمین معیار، تأثیر گذاری و تحوّل آفرینی قرآن است. در این میان معیار نظم نو و محتوای بدیع، اهمّیت ویژه ای دارد؛ زیرا اگر بدیعیّت در قرآن نباشد، تحدی به آن بی معناست.

تقلید در مدلول و محتوای قرآن و همچنین تقلید از قالب کلمات قرآن در پاسخ به تحدی قرآن، بی خبری و بی اطلاعی از اصول معارضه است که مخالفان قرآن با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآن و تغییر برخی از الفاظ آن و همچنین سرقت از آن به خیال خود به مبارزه طلبی قرآن پاسخ گفته و مثل آن را آورده اند.

منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، مكتبة الاسد معرض الكتاب العربي، بی جا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه معلقات سبع، سروش، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- برولكمان، كارل، تاريخ الادب العربي، ترجمه دكتور عبدالعظيم النجار، دار الكتاب الاسلامی، قم، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملايين، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- حسینی بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپخانه آفتاب، تهران، بی تا.
- خطیب، عبدالکریم، اعجاز القرآن (الاعجاز فی دراسات السابقین)، دار الفكر العربي، بی جا، ۱۹۷۴ م.
- الخوری الشرتونی اللبناني، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الوارد، منشورات مكتبة آية الله العظمی مرعشی النجفی، قم، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (المنازل)، دار المنار، مصر، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- زوزنی و دیگران، المعلقات العشر، دار الرشید، دمشق، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، نشر محمد امین، بیروت، بی تا.
- صادق رافعی، مصطفی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویة، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- صفی پور، میرزا عبد الکریم، منتهی الارب، مؤسسه کربلائی محمد حسین، تهران، بی تا.

- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه للطباعه و النشر، لبنان، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه القصر، النجف الاشرف، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- عرجون، محمد صادق، القرآن العظیم هدايته و اعجازه فی اقوال المفسرین، مکتبه الکلیات، قاهره، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- عیسی جی، بولاتا، «تفاسیر بلاغی و اعجاز قرآن»، ترجمه حسین فروزان فر، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۱۷-۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸ ش.
- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- فولادوند، محمد مهدی، قرآن پژوهی، مؤسسه فرهنگی الست فردا، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصّافی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۶ م.
- قزوینی، شیخ مجتبی، بیان الفرقان، حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۷ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۴ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.